

بهره نخست: یونسکو و آموزش

فرهنگی بشر و اکولوژی آن برای نسل های آینده؛
 ب. بازنگری منظم و نوآوری در متون
 آموزشی برای ایجاد نگرش مثبت نسبت به
 تفاوت های قومی، نژادی و فرهنگی و تأکید بر
 مشارکت همگانی بی تبعیض؛

ت. بازنگری منظم و نوآوری در آموزش
 دروس تاریخ و تأکید نکردن بر رویدادهای
 خشونت بار تاریخی بعنوان مظاهر افتخار ملی؛

ث. آموزش علم و بیان رابطه نیرومند آن با
 فرهنگ و اجتماع به منزله ابزاری که می تواند هم
 در خدمت صلح باشد و هم در خدمت جنگ.
 (Unesco, 1997, p.30).

تأکید مکرر یونسکو بر اجرای «طرح های
 بین المللی برای دانش آموزان کشورهای گوناگون»
 به منظور آموزش پایه ای و شیوه های تحقق بر نامه
 صلح و توسعه پایدار، متأثر از شناخت ژرف
 کارشناسان این سازمان از فراگرد علمی
 آموزش پذیری بنیادی جامعه است. بدین اعتبار که
 دانش آموزان، مدیریت آینده کشورها را به عهده
 می گیرند، لازم است که در درجه نخست فرهنگ
 عقلی و تحمل عقاید گوناگون در این نسل نهادینه
 شود. تساهل و رواداری مانند مویایل نیست که
 بی درنگ تهیه شود. تساهل، تسامح و تحمل عقاید
 دیگران و احترام به فرهنگ های گوناگون، مستلزم
 تربیت و رویکرد جدی به مقوله آموزش است؛
 سال ها بایدروی افراد کار شود؛ آموزش درست
 صورت پذیرد. . . . جامعه ای در مسیر توسعه پایدار
 پیش می رود که تربیت پیدا کند و تحمل و اختلاف
 فکری را از کودکی بیاموزد. جوامع کهن و سنتی،
 که بستر فرهنگی ریشه ای دارند (چون ایران)
 به سادگی تغییر نمی یابند؛ و درست به همین دلیل،
 از نظر یونسکو، آموزش، بویژه در میان کودکان و
 دانش آموزان کلید بازگشایی قفل های بستر سازی و
 فرایوبی به سوی هدف استراتژیک استقرار توسعه
 پایدار در کنار حفظ محیط زیست است.

در همین راستا فدریکو مایور- دبیر کل پیشین
 یونسکو- در پیامی به اجلاس ویژه مجمع عمومی
 سازمان ملل متحد، در ژوئن ۱۹۹۷، بر سه رکن
 آموزش، دموکراسی و صلح بعنوان کلیدهای
 توسعه پایدار تأکید و از جمله خاطر نشان کرد:
 «کلید توسعه پایدار آموزش است؛ آموزشی که با
 ابزارها و تکنولوژی های تازه به همه اعضای جامعه
 گسترش یابد و بتواند فرصت های آموزشی را

استقبال سازمان ملل متحد و کمیسیون
 آموزشی، علمی و فرهنگی آن (یونسکو) از ایده
 گسترش آموزش پایه ای در کشورهای جنوب یا
 پیرامون یا در حال توسعه و پشتیبانی از ارتقاء و
 تحکیم تحصیلات تکمیلی در کشورهای رو به
 توسعه در راستای هدف راهبردی آن سازمان
 تعریف و تبیین می شود. پی گیری مسایل مربوط به
 نقض حقوق بشر و دفاع از حقوق شهروندی از راه
 گسترش و آموزش فردی و اجتماعی- که به دانایی
 وصل می شود- و نهادینه سازی فرهنگ صلح و
 توسعه پایدار، سازمان ملل متحد و یونسکو را
 ترغیب می کند که سه مؤلفه اصلی را در مقام
 تعریف حقوقی و حقیقی یک شهروند باسواد در
 منشور آموزشی خود بگنجانند. به اعتبار این
 تعریف، انسان باسواد کسی است که:

الف. دارای تحصیلات عالی دست کم به اندازه
 لیسانس باشد؛

ب. بتواند از رایانه در جهت پیشبرد اهداف
 آموزشی و فرهنگی یاری گیرد؛

پ. دست کم به یک زبان بین المللی- که در
 عصر ما زبان انگلیسی است- آشنا باشد. این
 شناسه در سه قالب خواندن و نوشتن و مکالمه به آن
 زبان مورد نظر جای می گیرد.

تأکید یونسکو بر نقش آموزش در ارتباط با
 تعدیل و حل چالش های اصلی و اساسی همه
 دولتها مؤید ظرفیت و قابلیت اثر گذاری ژرفی است
 که نهادینه سازی فرهنگ آموزش، بویژه از مقاطع
 ابتدایی، در جهت دست یابی به اهداف بزرگ این
 سازمان جهانی، دارد. برای نمونه، بر نامه «فرهنگ
 صلح» که از فوریه ۱۹۹۴ آغاز شده است،
 زیر ساخت های کنونی و فعال خود را در عرصه
 گسترش آموزش پی ریخته و آشکارا بر اهمیت آن
 تأکید کرده است. در چهل و چهارمین نشست
 کنفرانس بین المللی آموزش (ICE) در اکتبر
 ۱۹۹۴، شیوه های ویژه آموزش برای تحقق
 فرهنگ صلح پیشنهاد شد:

الف. آموزش شیوه های مصالحه، آشتی و
 میانجی گری در سطوح مدارس و در سطح جامعه؛
 ب. گسترش حس اجتماع پذیری برای کمک
 به درک نو آموزان از وجود انسان های متنوع و
 موجودات مختلف در جهان به منظور حفظ تنوع

انجام آموزش توسعه پایدار در سیاست های آموزش ملی

دکتر محمد قراگوزلو

مادام‌العمر برای همگان تضمین کند. همه ما باید آمادگی آن را داشته باشیم که آموزش را به سویی سوق دهیم که گرایشها و رفتارهایی سازگار با فرهنگ پایدار را ترویج کند. ترویج توسعه پایدار که مناسبات نزدیک آن با دموکراسی و صلح به رسمیت شناخته شده است یکی از چالش‌های بزرگ روزگار ماست و آموزش در همه گونه‌های خود برای تحقق موفقیت آمیز توسعه پایدار ضرور است. آموزش، نیروی آینده است؛ آینده‌ای که نمی‌تواند جز آینده پایدار باشد و از همین رو تلاش می‌کند تا با همکاری با همه نهادهای ملی و بین‌المللی و گروه‌های اجتماعی، در جهت استقرار صلح و رفاه بشری و وظیفه خود را در زمینه تحقق توسعه پایدار بازی کند.»

در این پیام چند نکته اساسی و پیداموج می‌زند که تجزیه و تبیین هر یک از آن‌ها - هر چند به اجمال - بر زوایایی از این بحث مهم نور معرفت خواهد تاباند:

الف. توسعه پایدار و سازو کارهای مرتبط با آموزش و تکنولوژی جدید؛

ب. ترویج ضرورت و اهمیت تحقق توسعه پایدار برای همه ملت‌ها از راه آموزگاران مدارس ابتدایی. روشن است که این افراد می‌باید نسبت به جزئیات مهم چنین برنامه‌ای از راه شرکت در کلاس‌های ویژه توجه شوند. گذشته از آن، نگاه و رویکرد دولت‌ها در خصوص برون‌داده‌های آموزشی بیرون از کتاب‌های درسی، می‌باید روشمند شود و همه آموزگاران که توانسته‌اند دانش آموزان را با ظرفیت نسبی از ارتباط آموزش با توسعه پایدار و فرهنگ صلح آگاه کنند و برای این دانش آموزان تشکلهایی شبیه NGOهای کوچک آموزشی در مدرسه و محل زندگی ترتیب دهند، می‌باید مورد تشویق و پشتیبانی همه‌جانبه دولت‌ها قرار گیرند.

پ. همکاری همه نهادهای ملی و بین‌المللی و گروه‌های اجتماعی در یاری رساندن به سازمان یا وزارت خانه‌ای که مسئولیت مستقیم آموزش بر دوش آن قرار دارد.

بهره دوم: آموزش کلید توسعه پایدار

در ادامه این مبحث تلاش نگارنده بر این مهم استوار است که ضمن تشریح نقش آموزش و بویژه مراکز آموزش عالی در تسریع تحقق توسعه پایدار

در کوتاه‌ترین زمان و کاهش دادن هزینه تخریب محیط زیست، نسبت‌های این پدیده را در فرایند ارتباط توسعه پایدار مشخص و تبیین کند. برای بازگشایی این مقوله طرح پرسش و پاسخ هانس فان کینگل (رییس دانشگاه ملل متحد در توکیو) قابل تأمل است:

«دانشگاه‌های امروزی که هنوز پایه ملی دارند،

چگونه می‌توانند به اجتماعی شدن مسالمت آمیز

فضای بین‌المللی کمک کنند؟ دانشگاه‌ها باید

چگونه باشند و چه کمکی به برقراری فوری جامعه

جهانی - که شاید هدفی جاه طلبانه باشد - بلکه

دست کم به تفاهم بیشتر ملت‌ها در جهانی مستقل

بکنند؟

نگارنده چند زمینه مساعد را که می‌تواند در آن

تلاش‌هایی به منظور افزایش کمک دانشگاه‌ها و

دانش آکادمیک به تفاهم بیشتر میان ملت‌ها در

راستای انتقال مبانی فن آوری پیشرفته از شمال

به جنوب انجام گیرد شناسایی کرده است. نخستین

زمینه مربوط به برنامه‌های درسی است. دانشگاه‌ها

باید دست به تلاش واقعی در زمینه گسترش

برنامه‌های درسی خود در رشته‌های علوم

اجتماعی و همچنین در علوم طبیعی، مهندسی و

پزشکی بزنند. آموزش همزمان رشته‌های

گوناگون باید از مرحله شعار به صورت واقعیت

در آید و میدان دید مواد آموزشی باید گسترش یابد.

برای مثال، ما در دانشگاه‌های خود درباره مناطقی

که به گونه‌ای وحشتناک از فرهنگ و تمدن متعارف

امروز عقب مانده‌اند چه تدریس می‌کنیم؟ ما نیاز به

درک عمیق تری از پیچیدگی واقعیت‌ها و ابعاد

تاریخی داریم.

به آفریقا بیندیشید: بیش از پنجاه ملت، یک قاره

کامل با صدها زبان، صدها قوم و فرهنگ که همه بر

پایه رشته مسایلی که به ظاهر حل ناشدنی می‌نماید

بنا شده‌اند و ما درباره این قاره چه می‌دانیم و به

دانشجویان خود چه می‌آموزیم؟ بسیار کم و نزدیک

به هیچ. گاهی انسان و سوسه می‌شود که شاید

رابطه‌ای میان کمبود دانش و دوام و تنوع مسایل قاره

آفریقا وجود داشته باشد. چگونه می‌توانیم به ریشه

● تأکید یونسکو بر نقش آموزش در ارتباط با تعدیل و حل چالش‌های اصلی و اساسی همه دولت‌ها مؤید ظرفیت و قابلیت اثرگذاری ژرفی است که نهادینه‌سازی فرهنگ آموزش، بویژه از مقاطع ابتدایی، در جهت دستیابی به اهداف بزرگ این سازمان جهانی، دارد.

و دیگران را در خودمان می‌یابیم، تبدیل به انسان‌های بهتری می‌شویم.

کمال مطلوب است که مبادلات مزبور در زندگی يك دانشجو هر چه زودتر و در صورت امکان در سطح آموزش متوسطه و حداکثر دبیرستان آغاز شود. در این صورت دانشگاه‌ها فقط باید به میزان کردن دقیق حساسیت بین المللی دانشجو که از دیر زمانی بیش به وجود آمده است بپردازند. اما رفته رفته که خود به سن بلوغ می‌رسد، تفاهم تغییر می‌یابد. در این هنگام تجربه بین المللی باید به موازات پیشرفت آموزش و پرورش دانشگاهی صورت گیرد و نمی‌توان آن را به مراحل اولیه برنامه دانشگاه موکول کرد.

انکار نمی‌کنم در حالی که مبادلات دانشگاهی ابزار عمده ترویج و تقویت دانش و فن آوری مورد نیاز توسعه پایدار به شمار می‌رود، موانعی چند نیز به بار می‌آورد. برای نمونه، دانشجویان جهان توسعه یافته که در کشورهای ثروتمند تحصیل می‌کنند، ممکن است نخواهند در خارج بمانند و زندگی کنند. یا اینکه وقتی به کشورشان باز می‌گردند ممکن است ارزش‌ها، باورها و روش‌هایی با خود بیاورند که همیشه مورد احترام فضای محلی نیست. این کار نمی‌تواند به کشورهای در حال توسعه کمک کند. افزون بر آن، آگاهی و معلوماتی که دانشجویان جهان توسعه یافته به هنگام تحصیل در کشورهای در حال توسعه به دست آورده‌اند می‌تواند به شیوه‌ای استعماری مورد استفاده قرار گیرد که به جهان پسا صنعتی اجازه دهد در کشورهای مزبور بهتر رخنه کنند و تسلط یابند.

من نیک به این جنبه‌های منفی مبادلات آموزشی به منظور تسهیل و تسریع فراگرد توسعه پایدار آگاهم. از يك جهت این‌ها همان مسایلی است که ما در دانشگاه ملل متحد همواره با آنها روبرو هستیم. این گونه مسایل نیاز به اندیشیدن جدی دارد تا بتوان به راه‌حلی دست یافت و بر آنها چیره شد. چنانچه کشورهای ثروتمند تنها سودبرنده از مبادلات دانشگاهی و فرهنگی باشند، یکسره از هدف بنیادین منحرف شده‌ایم و نقض غرض شده است. با این همه، بر این باورم که فایده مبادلات دانشگاهی و فرهنگی بر زبان‌های آن می‌چربد. ترس‌های اولیه درباره اینترنت امروز یکسره از میان رفته است. در آغاز، اینترنت را يك نوآوری

یافتگی، امنیت و صلح می‌کنند بی‌آنکه تلاش کنند نشان دهند درون مایه این گونه مسایل چیست. به عقیده من این کار مسئولیت زیادی در گندی پیشرفت درك واقعیت‌ها دارد. نام بردن مسئله و جست‌وجوی راه‌حلی برای آن، لزوماً به پیشبرد دانش و پژوهش خدمت نمی‌کند؛ درحالی که شکافتن مسئله به یافتن ارتباط بین موضوع‌های گوناگون مورد بررسی کمک می‌کند. بی‌دریافتن کامل این ارتباط، هیچ گونه بررسی عمیق موضوع درسی امکان‌پذیر نیست.

مبادلات دانشگاهی زمینه دیگری است که دانشگاه‌ها در آن می‌توانند خدمات بیشتری انجام دهند. این گونه مبادلات، ابزار عمده اجتماعی شدن بین المللی است، زیرا می‌تواند فرهنگ تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز را میان ملت‌ها ترویج کند. مبادلات باید به شکل طرحی برای آموزش مشترک در آید. بنابراین اهمیت دارد که نه تنها دانشجویان و اعضای هیأت‌های علمی کشورهای در حال توسعه در دانشگاه‌های کشورهای توسعه یافته به مطالعه بپردازند، بلکه دانشجویان و استادان کشورهای توسعه یافته نیز مدتی را در خارج در مناطق توسعه نیافته و بویژه سرزمین‌های عقب‌مانده - که اوضاعشان بسی بدتر از توسعه نیافتگی است - سپری کنند؛ چرا که بخشی از آموزش درست مسافرت، آشناسیدن با فرهنگ‌های دیگر است. در کنار شناخت فرهنگ دیگر ملت‌ها، نکته مهم‌تر، آشنایی با معضلات اقتصادی (درآمد کم، کم‌تر از پانصد دلار آمریکا)، مشکلات سیاسی، فرهنگی، زیست محیطی است که دشمنان توسعه پایدار هستند. این بدان معنی نیست که فرد به مشاهده بسنده کند و تحت تأثیر مشاهدات خود قرار گیرد، بلکه به مفهوم مشارکت و درگیر شدن است. تنها بدین‌سان می‌توان زمینه تعامل آموزشی پرثمر میان ملت‌هایی که یکدیگر را به گونه برابر قبول دارند، فراهم کرد.

آنچه فرد در مبادله و مسافرت کشف می‌کند این است که ملت‌های دیگر و فرهنگ‌هایشان در حالی که متفاوت هستند، در اصل چندان فرقی با یکدیگر ندارند. فرهنگ‌های دیگر نیز همان تجربیات انسانی را عرضه می‌کنند که ما در زندگی با آنها روبرو هستیم. از این رو مبادلات فرهنگی و دانشگاهی در واقع مسافرت‌هایی شخصی است که ما را انسانی‌تر می‌کند و وقتی خودمان را در دیگران

● تأکید مکرر یونسکو بر اجرای «طرح‌های بین‌المللی برای دانش‌آموزان کشورهای گوناگون» به منظور آموزش پایه‌ای و شیوه‌های تحقق برنامه صلح و توسعه پایدار، متأثر از شناخت ژرف کارشناسان این سازمان از فراگرد علمی آموزش پذیری بنیادی جامعه است. بدین اعتبار که دانش‌آموزان، مدیریت آینده کشورها را به عهده می‌گیرند، لازم است که در درجه نخست فرهنگ عقلی و تحمل عقاید گوناگون در این نسل نهادینه شود.

ریچارد نیکسون بیان و مکشوب شده است. نیکسون، استراتژی غرب در رویارویی با کشورهای توسعه نیافته را به گونه‌ای ضدتعاملی مطرح می‌کرد و معتقد بود ایالات متحده باید مانع از انتقال دانش و تکنولوژی به کشورهای توسعه نیافته شود.

راهبردها

توسعه پایدار به مشابه ساختار یک صندلی رنسانس، به تعبیر فرانچسکو دی کاستری، از هر منظری که نگر بسته شود در متن و بطن خود بیانگر نوعی تضاد و تناقض مفهومی است. این دوگانگی بویژه در ارتباط توسعه و عوامل اکولوژیک بیشتر مطرح است. گسترش صنایع، خدمات، پدید آمدن کلان شهرها، افزایش جمعیت و تأمین نیازمندی‌های انسانی به معنی از میان رفتن بخشی از منابع طبیعی تجدیدنشده است و این، منافع، ظرفیت‌ها و توانایی‌های نسل فردا را سخت به خطر می‌اندازد. در واقع همین عارضه - تخریب محیط زیست - است که اصطلاح پایداری در فرایند توسعه را با تردید مواجه می‌سازد. اگر پایداری تداعی کننده حفظ و یکسانی وضع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی است، در مقابل توسعه فرایندی بحرانی، پویا و سخت ساخت‌شکن است که نه تنها با اهداف پایداری جمع نمی‌شود بلکه در فرآیند خود همه مؤلفه‌های ثبات را به سود شرایط پیش‌بینی نشده تغییر می‌دهد.

این تعارض‌ها سبب شد که پس از کنفرانس جهانی محیط زیست و توسعه سازمان ملل متحد - ریودوژانیرو ۱۹۹۲ - سیاست‌های تازه‌ای برای تحقق توسعه پایدار مطرح شود (فراهانی، ۱۳۷۸) و اصول و اولویت‌هایی در زمینه «ترویج همکاری بین بخش‌های گوناگون جامعه و بهره‌برداری معقولانه از تکنولوژی‌های تازه و متنوع فرهنگی» و «کمک به ادغام آموزش توسعه پایدار در سیاست‌های آموزش ملی» مورد توجه قرار گیرد و برای تفهیم، تأمین و عمل به این سیاست‌ها نقش آموزگاران، پژوهشگران، دانشمندان، جوانان، سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌های گروهی و مؤسسات تجاری، و به گونه مشخص مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها بیش از پیش پررنگ شود. در ژرفای این پیمان جدید جهانی، سازمان آموزش در بُعد فراگیر و تخصصی آن، چند هدف عمده را پیگیری می‌کند، از جمله:

خطر ناک تلقی می‌کردند که می‌تواند سرمایه‌داری را به سرعت در سرتاسر جهان پیروز کند. امروزه بیشتر مردمان تشخیص داده‌اند که اینترنت بالقوه می‌تواند ابزار مهمی در استقرار مردم‌سالاری و وسیله‌ای مدرن برای آموزش از راه دور باشد، مشروط به اینکه با دقت و در درون محدوده‌ای خاص از آن استفاده شود. برای مثال اگر اتحادیه‌هایی از مؤسسات دانشگاهی سراسر جهان برای پل زدن میان ملت‌های تهیدست و ثروتمند که اینترنت دارند پدید آید، این کار موجبات نزدیکی و ارتباط هر یک از ما را با دیگری در هر نقطه جهان که باشیم، فراهم می‌سازد.

در چنین شرایطی، اطلاعات و داده‌هایی که در اختیار و دسترس ماست، تبدیل به دانش مثبت خواهد شد. اگر دانش بر پایه اطلاعات باشد، بیش از اطلاعات ارزش خواهد داشت؛ زیرا دانشی است جهت‌گیری شده و منطقی که از الهام‌ها و آرزوها برخاسته است. هدف توسعه پایدار در جهان تنها آن چیزی نیست که آرزوی ما را در برده و توسعه به خودی خود به‌شمار نمی‌رود، بلکه در نهایت، هدف ایجاد جهانی بهتر و صلح‌آمیز است که به سوی عشق به خود و به دیگران حرکت می‌کند. این تنها خیال‌پردازی و آرمان‌گرایی نیست، بلکه در واقع سخت‌عمل‌گرایانه است. یکی از چیزهایی که تجربه سی ساله حضور در کلاس درس به من آموخته این است که تنها یک گونه عمل‌گرایی وجود دارد که ارزش اندیشیدن جدی دارد و آن عمل‌گرایی‌ای است که به آرمان‌های تساهل، فراگیر شدن و دانش‌آموزی خدمت می‌کند.

بنابراین برای تضمین پیشرفت آنچه من فرهنگ تفاهم می‌نامم، نیازهای بسیار داریم: نیاز به تلاش مستمر و تمرکز یافته به آموختن و شنیدن و دادن مفهوم واقعی به اطلاعات، درگیر شدن در ماجراهای آینده‌با دیگران، سعی نکردن در تبدیل دیگران به خودمان بلکه پیوستن به آنان در جست‌وجوی جهانی بهتر و صلح‌آمیزتر. لازمه این کار درک کامل واقعیت‌های امروزی خودمان است.^۱ از نظر ما مبادله دستاوردهای آموزش عالی، می‌تواند گونه‌ای ارتباط علمی و فرهنگی شمرده شود و در مسیر رفع تبعیض و نابرابری، شکاف‌های ژرف میان کشورهای توسعه نیافته و پیشرفته را تا اندازه‌ای پر کند. به یاد آوریم گفتمان بیشتر نوح محفوظه کاران آمریکایی را که آشکارا از زبان

● **جامعه‌ای در مسیر توسعه پایدار پیش می‌رود که تربیت پیدا کند و تحمل و اختلاف فکری را از کودکی بیاموزد. جوامع کهن و سنتی، که بستر فرهنگی ریشه‌ای دارند (چون ایران) به سادگی تغییر نمی‌یابند؛ و درست به همین دلیل، از نظر یونسکو، آموزش، بویژه در میان کودکان و دانش‌آموزان کلید بازگشایی قفل‌های بسترسازی و فراپویی به سوی هدف استراتژیک استقرار توسعه پایدار در کنار حفظ محیط زیست است.**

ایجاد تحول در رفتارها، کنش‌ها، ارزش‌ها (فرهنگ عمومی) برای دستیابی به توسعه پایدار؛
- تعلیم و تعلم و نوسازی نیروهای انسانی به منظور پشتیبانی از تحولاتی که به توسعه پایدار می‌انجامد؛
- گسترش هرچه بیشتر مهارت‌ها و دانش‌ها و ارائه کردن الگوهای منطقه‌ای و متناسب با برنامه‌های توسعه پایدار؛

- تولید و مصرف، منطبق بر اهداف پایداری، به موازات اصلاح مدیریت تکنولوژی و منابع طبیعی. حرکت در این دو جهت کلان یعنی اصلاح فرهنگ عمومی و گسترش آموزش بعنوان بزرگترین منبع آماده‌سازی و اطلاع‌رسانی، لازمه تحقق توسعه پایدار است و گرچه در بسیاری از نظام‌های آموزشی هدف انتقال دانش و مهارت از محدوده تربیت نیروی انسانی متخصص فراتر نمی‌رود، اما به هر روی ضرورتی گریزناپذیر به ما حکم می‌کند که آموزش و پرورش در همه سطوح خود می‌باید در این زمینه، حرکتی دامن‌دار به منظور آماده‌سازی مردمان و بالا بردن فرهنگ عمومی برای چگونگی زیستن و بهره‌برداری درست از محیط زیست آغاز کند؛ و درست از همین نقطه آغاز است که از آموزش بعنوان کلید توسعه پایدار نام برده می‌شود؛ آموزشی که با ابزار و اعمال مدیریت درست بر مناسبات تولید و مصرف، به همه شهروندان آموزش داده می‌شود و می‌تواند فرصت‌های یادگیری را به شیوه‌ای همیشگی برای همه مردمان تضمین کند؛ آموزشی که در برهمکنش‌های اجتماعی خود، منش و روش سازگاری با فرهنگ پایداری را تأمین می‌کند. اینک دیگر همه به درستی دانسته‌ایم که پایه و مایه توسعه بر محور آموزش عمومی و بویژه نظام آموزش ابتدایی و دستگاه آموزش عالی قوام یافته است. در متن همین نظام آموزشی است که از آغاز تا پایان مؤثرترین شیوه‌های تخصصی علمی، فرهنگی و چگونگی تقابل با بحران‌های اجتماعی ناشی از فرایند توسعه آموخته می‌شود؛ و طبیعی است که بر این باور و به منظور تحقق توسعه پایدار می‌باید بیشترین، کیفی‌ترین و کارآمدترین برنامه‌ریزی‌ها برای تقویت، تحکیم و گسترش نظام آموزش عالی کشورها به وجود آید تا در نتیجه بالا رفتن سطح دانش و فن‌آوری ضمن مهار شدن عوارض، خطاها و خسارت‌های فرایند توسعه، بهبود امور اجرایی، سیاست‌گذاری و ارزش‌پذیری نیز متحقق شود.

همچنین باید در نظر داشت که مخارج مشترک توسعه پایدار در همه جوامع از ضرورت پرداختن به مؤلفه‌هایی چون علم محوری، نظام آموزشی بویا، برابری انسان‌ها، نظام سیاسی قانونی، امنیت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، و اجماع نظر نخبگان حکایت می‌کند و از بستریهایی مانند انسجام درونی، همگرایی داخلی، افزایش کارایی و بهره‌وری، و ایجاد یک فرهنگ اقتصادی سخن می‌گوید؛ و بر همین اساس است که در شرح موازین توسعه پایدار، دیگر پای پدیده‌هایی چون ذخایر غنی جامعه در حوزه تولید ناخالص داخلی، منابع طبیعی و درآمد ملی چندان به میان کشیده نمی‌شود و در مقابل، شاخص‌های تحصیلات عالی، نظام آموزشی فراگیر، خلاقیت، مدیریت کارا بر منابع تولید مادی و معنوی و بارورسازی ذهنیت‌ها در جهت شکوفایی استعدادهای انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین تحقق توسعه پایدار بیش و پیش از آنکه نیازمند تکنولوژی، ارتباطات، ماشین و سرمایه باشد، نیازمند دانش، اندیشه، تعقل و فعالیت گسترده نهادهای ناظر به اندیشه‌سازی است. در این میان نقش پژوهشگران، اندیشمندان، نظریه‌پردازان و مدیران در هدایت فرایند توسعه، قطعی و گریزناپذیر به نظر می‌رسد و بسیار طبیعی است که ظهور نخبگان فکری جامعه، مستلزم وجود نظام آموزش عالی فراگیر و دانشگاه‌های پیشرفته و مدرن است. هم از این رو و به اعتبار ضرورت شناخت دقیق ریشه‌های تکنیک و مناسبات پیچیده علمی پدیده‌ها، اگر در عرصه گسترش نظام علمی، آموزشی و پژوهشی هر کشور کمترین خللی پدید آید نه تنها آسیب‌های جدی به فرایند توسعه وارد می‌شود، بلکه در شیوه درست ارتباط و همکاری بین‌المللی آن جامعه با دیگر جوامع توسعه یافته نیز رخنه به وجود آمده و روند سالم جریان‌های رشد فرهنگی، تأمین بهداشت، درمان، مسکن، اشتغال، صادرات، منابع طبیعی و کانون‌های خانوادگی را تأثیرپذیر و مختل خواهد کرد.

به اعتبار آنچه گفته شد، پیشنهاد می‌شود:

الف. کشورهای توسعه یافته و سازمان‌های بین‌المللی با دادن کمک‌های مالی و فنی به کشورهای توسعه نیافته توفیق برنامه «آدغام آموزش توسعه پایدار در سیاست‌های آموزش ملی» را تضمین کنند.

● مبادله دستاوردهای آموزش عالی، می‌تواند گونه‌ای ارتباط علمی و فرهنگی شمرده شود و در مسیر رفع تبعیض و نابرابری، شکاف‌های ژرف میان کشورهای توسعه نیافته و پیشرفته را تا اندازه‌ای پر کند.

تفاهم» بر گردان: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سخنرانی در گروه علوم سیاسی مرکز بین المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها. به هنگامی که نگارنده عضو اصلی گروه علوم سیاسی مرکز بود، این مقاله با توجه به گفت‌وگوی نگارنده با پروفیسور کینگل در شهر شیراز - اول اردیبهشت ۱۳۸۲، (روز جهانی سعدی) پس از پایان سخنرانی اینجانب، تا اندازه‌ای تغییر شکل یافت. پروفیسور کینگل اینک فرهنگ تفاهم را در کنار دیگر پدیده‌های دانش - محور و علم‌مدار به استخدام تحقق توسعه پایدار در آورده است.

منابع فارسی

- تومه، ژرژ (۱۳۷۳) توسعه فرهنگی و محیط زیست، ترجمه محمود شارع‌پور، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۶) «مفهوم توسعه و ارتباط آن با تمدن» [مقاله] مجموعه مقالات دومین اجلاس وجدان کاری و انضباط اجتماعی، زیر نظر: محمد قراگوزلو، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱) مدل‌های توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
- فراهانی، فاطمه (۱۳۷۶) «توسعه پایدار و یونسکو» [مقاله] مجموعه مقالات دومین اجلاس وجدان کاری و انضباط اجتماعی، زیر نظر: محمد قراگوزلو، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- قراگوزلو، محمد (۱۳۷۸) «توسعه فرایند بحران» [مقاله] همشهری، ۱۳ خرداد.
- _____ (۱۳۷۸) «آسیب‌شناسی توسعه» [مقاله] صبح امروز، ۲۰ مهر.
- _____ (۱۳۷۷) «چشم‌انداز اسفندیار توسعه» [مقاله - سخنرانی] همایش دین، فرهنگ، توسعه، اسفند.
- _____ (۱۳۷۷) «دریا، خوان یغما یا سفره‌ای به گستره‌ی فردا» [مقاله] همشهری، ۵ بهمن.
- _____ (۱۳۷۶) «جستاری در بررسی مسایل محیط زیست دریایی» [مقاله] اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش: ۱۳۴-۱۳۳.
- مایورزا آگزا، فدریکو (۱۳۷۴) «میراثی برای همه»، پیام یونسکو، سال بیستم، ش: ۲۱۹.

منابع لاتین

- Anderson, D (1993) "Energy and Environment: Technical and Economic Possibilities", *Finance & Development*.
- Dicacstri, F. (1997) *Nature and resources*, May, No.7.
- UNDP (1990, 91, 92, 93), *Human Development Report*, N.Y. UNDP, Economical.

ب. با این یادآوری که در نظام بین المللی دست کم سالانه ۹۵۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی می‌شود و در دو کشور (آمریکا - روسیه) که پیش از شکست اصلاحات گلاسوستی و پرسترویکایی گورباچف و از هم پاشیدن اتحاد شوراهای، در شرایط جنگ سرد و لفظی به سر می‌بردند و اینک کم و بیش به صورت متحد مقطعی بر پایه منافع ملی عمل می‌کنند، هر سال نزدیک به ۹۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های تحقیقاتی برای تولید جنگ افزارهای پیچیده و ویژه کشتار جمعی می‌شود، شایسته است ضمن تعدیل این هزینه‌ها - که در عمل گاهی است به سوی صلح و توسعه پایدار جهانی - بخش عمده‌ای از آن به گسترش مراکز آموزش ابتدایی و متوسطه و عالی و ایجاد امکانات آموزشی در کشورهای رو به توسعه اختصاص یابد.

پ. به همین منظور لازم است که روابط کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته از صورت عمودی و انعطاف‌ناپذیر و تأثیرپذیری سیاسی بیرون آید و در چارچوب مناسبات علمی، فنی و... افقی و تعاملی قرار گیرد.

ت. از آنجا که روابط بین الملل در جهان معاصر بر پایه نوعی رقابت و همچشمی دولت‌ها در راه دستیابی به منافع ملی حداکثر در قالب پیمان‌های مشترک منطقه‌ای شکل گرفته است و هر کشور تلاش می‌کند به پشتوانه دانایی و قدرت اقتصادی و برتری تکنولوژیک خود از دیگران پیشی گیرد، باید چاره‌ای اندیشید و تعریف تازه‌ای از مناسبات و همکاری‌های بین المللی بر پایه حس برابری و احترام متقابل، گفت‌وگو و تقارن آرمان‌ها و مطالبات، نهراسیدن از تضارب اندیشه‌های علمی و فرهنگی، و در معرض شناسایی قرار دادن تناقضها و ضعف‌های داخلی، به دست داد.

تنها در این صورت است که دستیابی به توسعه پایدار - با فرض استقرار روابط درست و عادلانه بین المللی و همکاری پایدار - تسهیل می‌شود. بی‌گمان مراکز آموزشی و نظریه‌سازی می‌توانند با بهره‌گیری از ظرفیت و قابلیت‌های اندیشگی خود وارد این مناسبات شوند و رسالت خطیری را که بر دوش دارند، به انجام رسانند.

یادداشت‌ها

۱. فان کینگل، هانس، «نقش دانشگاه در ایجاد فرهنگ

● نیکسون، استراتژی غرب در رویارویی با کشورهای توسعه نیافته را به گونه‌ای ضدتعاملی مطرح می‌کرد و معتقد بود ایالات متحده باید مانع از انتقال دانش و تکنولوژی به کشورهای توسعه نیافته شود.